

روزنه

گماش ایران؛ بانوی فرهنگ قشم

احمد مرادی



احمد مرادی، رییس انجمن دوستداران میراث فرهنگی قشم به روزنامه دریایی اقتصاد سرآمد نوشت: ایران دژگانی در جستجوی درک، حفظ و گسترش میراث فرهنگی و اجتماعی جامعه خود بوده است و با استفاده از درک عمیقی که از آداب و رسوم، باورها، زبان، هنر و شیوه‌های زندگی مردم دارد به مستند کردن و تحلیل خرده فرهنگ‌های جنوب می‌پردازد و به حفظ و انتقال این خرده فرهنگ‌ها اهمیت زیادی می‌دهد.

این "گماش" (۱) گرانبهای غرضه فرهنگ جنوب به بررسی آداب و رسوم زندگی مردم جنوب شامل جشن‌ها، مناسبت‌ها، مراسم مذهبی و آیین‌های مختلفی که از نسل دیگر منتقل شده و هویت فرهنگی جامعه را شکل داده‌اند می‌پردازد.

همچنین به جنبه‌های اجتماعی و تاریخی جوامع بومی نیز پرداخته است که شامل بررسی ساختارهای اجتماعی، نحوه تعاملات خانوادگی، سازماندهی جوامع و شیوه‌های معیشتی این مناطق است که با یک رویکرد اخلاقی در تعامل با جوامع بومی بهره می‌برد و در نهایت به یکی از اهداف مهم پژوهشگران فرهنگ بومی که همان حفظ و انتقال این میراث به نسل‌های آینده است از طریق نوشتن ده‌ها اثر فاخر دست می‌یابد.

پ.ن:

۱. گماش در گویش محلی جزیره، به معنای مروراید و گنج است.

بزرگ بانوی جریان ساز مکتب فرهنگی خلیج فارس

محمد غفاری



خلیج فارس برای ما نه فقط یک عنوان خاص و نامی ملی، بلکه یک نشانه برای نمایش جریانی عظیم برگرفته از فرهنگ و هنر، سبک زیست و زندگی، تجارت و ارتباط انسانی مردمان ایران زمین است، محمد غفاری، مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی

منطقه آزاد قشم در نوشتاری به روزنامه دریایی آورده است: آن چه در این زمانه، مغفول مانده، عدم شناخت دقیق این مجموعه و فقاها و معرفی آن در همه سطوح محلی، ملی و بین المللی است؛ امری که اگر تقویت شود ناخودآگاه سيطرة ساحل نشینان ایرانی، بر همه پهنه این خلیج ایرانی در طول تاریخ به خوبی عیان خواهد شد. بی‌شک نقش ادیبان و هنرمندان به عنوان یکی از کشتگران اثرگذار جامعه در معرفی مکتب فرهنگی و هنری خلیج فارس بیش از سایرین است؛ و کم نبوده‌اند بزرگانی که در این عرصه مهم قلم فرسایی کرده و به تولید اثر پرداختند.

شادروان فاطمه (ایران) دژگانی یکی از مهم‌ترین آنان است. بانویی که در طول سال‌ها فعالیت پژوهشی و ادبی خود هر آنچه نوشته است، از خلیج فارس و تاریخ و سواحل نشینان آن بوده و نمایشگر تصویری درخشان و بی‌بدیل این جغرافیای کم نظیر بوده است. چه آنجا که به خلق داستان پرداخته و با جسادوی ادبیات، آیینه زندگی مردم این دیار بوده و چه آنجا که با مستندنگاری و یادداشت‌های تاریخی‌اش، به بررسی‌های دقیق و علمی خلیج فارس عزیز پرداخته است. بر ماست که بیش از پیش تلاش بزرگانی چون فاطمه دژگانی را ارج نهم و حالا که در هنگامه ششمین سالگرد عروج این بانوی ارزش آفرین هستم، به بهانه بزرگداشت این هنرمند و خلیج فارس پژوه فقید، بار دیگر به بررسی آثار و معرفی مفاتخر مکتب فرهنگی و هنری خلیج فارس بپردازیم.

به بهانه مراسم نکوداشت ایران دژگانی در قشم؛

نویسنده خوب نویسنده مُرده است!

به او قول دادم هیچ گاه خودش و آثار ارزنده‌اش را فراموش نکنم

ایرج اعتمادی - نمی‌دانم نکوداشت یک هنرمند یا نویسنده‌ای که در قید حیات نیست به کام چه کسانی می‌تواند باشد! اگر چه کاری است نیک و پسندیده! نکوداشت خوب است که در زمان حیات هنرمند یا نویسنده برگزار شود، پس از مرگ دیگر به کام نویسنده نخواهد بود و در کشور ما نمی‌دانم معمولاً به کام چه کسانی است!

ایرج اعتمادی، نویسنده و روزنامه نگار در نوشتاری به روزنامه دریایی سرآمد آورده است: یک نکته روانشناسی در مورد مرگ وجود دارد که می‌گویند تا آدمی زنده است کسی قدرش را نمی‌داند، و تا مُرد همه ادعای می‌دارند که چه آدم خوبی بود، گلچین روزگار چه گل‌هایی را می‌چیند و... با این جمله‌ها و بیشتر همه آشنا هستیم. در واقع این تعریف و تمجیدها در مورد همه آدم‌های جامعه صدق می‌کند در حالی که ممکن است تا زنده هستند این طور کسی از آن‌ها به نیکی یاد نکنند!

چند دلیل روانشناسی در این باره وجود دارد، یکی این که انسان ذاتاً خودخواه است و همواره در حال مراقبه و مراقبت از این حس خودخواهی‌اش است که مبادا از سوی کسی این احساس آسیب ببیند، ولی وقتی که کسی مُرد، آدمی خاطر جمع می‌شود که دیگر از ناحیه این آدم هیچ گاه هیچ آسیبی نخواهد دید، اینجاست که همه مردگان می‌شوند آدم خوب! همین آدم با غرور در تشییع جنازه‌اش شرکت می‌کند و مدام از او به نیکی یاد می‌کند؛ این آدم در واقع از بلندی و ارتقا به پایین می‌نگرد، از این روست که با خیالی آسوده از او به بزرگی یاد می‌کند که چه بسا ممکن است در تمام عمرش -حالا نه به بدی- حداقل این‌طور از او یاد نکرده است. عجیب نیست، طبیعت درون آدم‌ها خیلی پیچیده‌تر از این ظاهر عیان است.

غرض از این نوشتار نکوهش نکوداشت نیست، به هر روی ارزشمند است، اگر چه نیکوتر در زمان حیات است که چه بسا از نویسنده و محقق ارجمند روانشاد «ایران دژگانی» در زمان حیاتش نیز تجلیلی هر چند مختصر از سوی مسئولین وقت به عمل آمده بود. قصدم ناامید کردن مسئولینی که نکوداشت شادروان فاطمه (ایران) دژگانی را در جزیره ششم برگزار کرده‌اند، نیست.

چه بسا در همین دوره مدیریتی سازمان منطقه آزاد قشم، به مقوله فرهنگ و هنر بیش از هر دوره‌ی دیگری بها داده شد، چه از سوسی مدیریت ارشد سازمان، چه معاونت فرهنگی، مجموعه فرهنگ و ارشاد و ژئوپارک جهانی یونسکو جزیره قشم. نمی‌گویم کمال و تمام بود ولی نگاه امیدبخشی بود که در پیگیری جان فرهنگ و هنر جزیره دمیده شد.

مسئله بعدی که حالا لازم آمد اشاره کنم موضوع عدم الگوسازی فرهنگی از سوی مسئولان ماست که متاثر از شرایط ناگوار اقتصادی که برای کشور و به ویژه قشر هنرمند -به هر دلیلی- ایجاد شده است، موفق نشده‌اند الگوی خوبی در ذهن نوجوانان و جوانان نهادینه کنند که چه بسا یک قاچاقچی گازوئیل در کشور ما الگوی بهتری برای نسل امروز است و هیچ نویسنده یا هنرمند با این شرایط اقتصادی که دارد، نمی‌تواند الگوی خوبی برای نسل امروز جامعه باشد؛ در حالی که در گذشته، زندگی نویسندگان ایرانی و خارجی الگوی نسل‌های پیشین بود، حتی فقر و گرفتاری‌های سیاسی و اجتماعی و رنجی که نویسندگان می‌بردند همواره به عنوان الگوی زندگی برای رهروان و علاقه‌مندان این حوزه مطرح بود. الگوهای نسل امروز دیگر عوض شده است، چون مسئولان کشور متاثر از نگاه‌های زانی و تبعیض‌آمیز شرایط اقتصادی خوبی برای نویسندگان و هنرمندان واقعی ایجاد نکردند و چه بسا در محرومیت نگاه داشته شدند. قطعاً یک نویسنده دردمند واقعی برای ثروت و اقتصاد دست به قلم نمی‌برد که چه بسا اگر انگیزی اقتصادی داشت می‌توانست وارد بازار کار شود، در بازار به روی کسی بسته نیست، ولی یک نویسنده با آگاهی، راهی را انتخاب می‌کند و با آگاهی از همه رنج‌ها و تبعیض‌ها و بی‌مهری‌ها همچنان در سخت‌ترین شرایط پیش می‌رود، چون به چیزی ایمان آورده است که همه نمی‌توانند ببینند و چه بسا ممکن است اوضاع اقتصادی او را ملامت کنند، ظاهراً مورد تحقیر واقع شود و در هزینه ابتدایی زندگی‌اش هم بماند؛ ولی او دیگر نمی‌تواند از این راه برگردد، راهی است که با آگاهی انتخاب کرده است، روانشاد استاد محمدعلی علومی می‌گفت اگر می‌خواهید نویسنده بشوید باید هفت کفش

آهنی را پاره کنید!

باری، نکوداشت بعد از مرگ به چه کار یک نویسنده می‌آید! باری، ممکن است برای جوانان و نوجوانان و کسانی که می‌خواهند در این راه گام بردارند الگوی خوبی بشود، ولی با این تغییر الگوها در جامعه، میسر نیست! ممکن است با خوانش مقالات، قصه‌ها، روایت‌ها و کتاب‌های نویسنده، مخاطبان با آثار نویسنده بیشتر آشنا شوند، ولی گمان نکنم این نکوداشت‌ها فرصتی برای این کار در نظر گرفته باشند و یا چند صد نسخه‌ای حداقل از کتاب‌های نویسنده چاپ کرده و در اختیار علاقه‌مندان قرار بدهند، پس این هم میسر نیست. فقط برای عملکرد مسئولان می‌تواند خوب باشد! او هم نویسنده‌ای که دیگر در قید حیات نیست و از ناحیه او هیچ آسیبی نمی‌بینند.

«روانشاد دژگانی» از چند منظر، می‌تواند برای جامعه امروز قشم الگو باشد، یکی این که این بزرگوار یک نویسنده‌ی زن بود و با همه محدودیت‌ها و سختی‌هایی که در جامعه مردسالار ما در گذشته برای زنان وجود داشته، او توانست از جای جای هرمزگان و قشم مطالب خوبی را در ارتباط با فرهنگ مردم هرمزگان جمع‌آوری کند. دوم این که، علیرغم شرایط اقتصادی نویسندگان که شرح آن رفت، وی با هزینه‌های شخصی خود کتاب‌هایش را چاپ می‌کرد و چه بسا منفعت اقتصادی از این راه نداشت، ولی با جدیت و تلاش خستگی‌ناپذیر تا پایان سن هشتاد و دو سالگی‌اش قلم را بر زمین نگذاشت.

به گمانم سال آخر حیاتش بود که او را در نمایشگاه کتاب بندرعباس دیدم، گلابه‌مند بود از سختی‌های کارش و عدم توجه و حمایت چه از سوی مسئولان و چه جامعه، به من گفت: اعتمادی تو کجا هستی!

نمایشگاه که تمام شد یک روز رفتن خانه‌شان، در بستر بیماری بود، کنارش نشستم، در این اثنا روانشاد عباس عبدی نویسنده فوت کرده بود، گفت: چقدر گریه کردم برای عبدی...

همان روز در اینستاگرامم دهنوشته‌ی کوتاهی با تصویری از خانم دژگانی بازنشر دادم که آن دهنوشته را به عنوان بخش پایانی این یادداشت می‌آورم:

از «مَم اسمما» تا «ایران دژگانی»؛

«زنان راوی فرهنگ خلیج فارس»

زیبا و نصره دو دیگر از زن -راوی هرمزگانی به شمار می‌آیند که پای ثابت عروسی‌های بندری بودند.

زیبا و نصره را هنوز بسیاری در

سورو به یاد دارند اما کسی «مم اسمما» را به یاد نمی‌آورد!

از این دست زن -راوی در تاریخ بندرعباس، جزیره قشم و هرمزگان فراوان است.

مراد از روایت در اینجا، نقل داستان و یا ترانه یا ضمیمونی بومی شده و برخاسته از اتمسفر و محیط اقلیمی است که با عناصر جنوب تطبیق یافته باشد.

ایران دژگانی یکی از آن زن -راوی‌هایی است که در تاریخ خلیج فارس شناسی با تک‌نگاری‌هایش آثار شرفی را خلق کرده است و در بسیاری از آن باید غور کرد.

نزدیک به ۲۰ کتاب و اثر مکتوب در بازه‌ی زمانی اندک نوشتن کار بزرگی است. ساده‌انگارانه است که بپنداریم؛ ایران دژگانی از قبل مایه‌های نوشتن آن را نداشته، بلکه تک تک آن‌ها را پرورده و در ذهنش پلان به پلان آن را طراحی کرده است.

«دژگانی» زن -راویی بود که در طول حیات خود، ضبط و ثبت کرد و آن را به مرور به رشته‌ی تحریر در آورد.

زن به واسطه‌ی آفرینش خاصش به پیرامون و اطراف بهتر از مردان می‌نگرد و زاویه‌ی دیدش بی‌تردید فراخ‌تر از دیگر جنسش است.

«جن‌زدگان در جنوب ایران» و «آنچه بر ما گذشت» نه تنها دو کتاب ارزنده‌ی ایران دژگانی است بلکه در این دو کتابش به جهت نوشتن وقایع و ماجراهایی که



او شرح زندگی خود و کسانی که چون او در آن زمانه می‌زیسته‌اند را همانند یک راوی وقاد نوشته و ثبت کرده است.

نوشتار او، همراه با دقت نظر، وسواس، کنجکاوی و دانشورانه بود.

بی‌شک نام «ایران دژگانی» با گنجینه‌هایی که از او به یادگار مانده است، جاوید بر تارک قشم و هرمزگان خواهد درخشید.

